



A critique of the doubts raised in leiden's qur'an encyclopaedia on woman's testimony; referring to verse 282 of surah al-baqarah

Ali Ghanei Ardakani ¹
Tayyebeh Heydarirad ²

Abstract

One of the important issues in the field of women's studies is woman's testimony; therefore, its accurate investigation is an important step in the direction of raising the sublime concepts of Islam, dignifying woman, and removing the doubt of the inequality of the rights of woman and man. And because of the importance of this issue, it has long been the focus of Muslim and non-Muslim researchers. Some of the authors of the Leiden Qur'an Encyclopedia, referring to verse 282 of Surah Al-Baqarah, have raised doubts on the issue of women's testimony and considered the unequal number of women and men in testifying as a discrimination in law and (an indication to) lack of women's memory, by comparing Islamic jurisprudence to the Talmud. This article tries to answer these doubts with a descriptive-analytical method through the library sources. And it has reached the results that in Islam, men and women have duties and rights which have been legislated wisely and in an equal manner and based on their interests. And the issue of women's testimony, is among their legitimate duties and it is completely optional so the difference in number with man does not mean woman's lack of memory or discrimination and inequality of rights. In some cases, only woman has the right to testify. One-sidedness in the use of sources, presentation of superficial and conjectural analysis, incorrect comparison between the Quran and Talmud, and confusion of Orientalists in legal issues have led to their incorrect view on the women's testimony.

Keywords: Doubt, Leiden's Qur'an Encyclopedia, Woman's Testimony, Verse 282 of Surah Al-Baqarah, Orientalists.

¹ Graduated from Doctorate in Qur'anic Interpretation and Sciences, Lecturer in the Seminary and University; Qom; Iran | Ghanei83@yahoo.com

² Level 4 student of comparative interpretation, Qom; Iran; (Corresponding author); | haidarirad2010@gmail.com.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانیت



نقد شبهات دایرةالمعارف قرآن لیدن درباره شهادت زنان با استناد به آیه ۲۸۲

سورة بقره

علی قانعی اردکانی^۱

طیبه حیدری راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

چکیده

مسئله شهادت زنان از جمله مسائل مهم در حوزه مطالعات زنان است که بررسی دقیق آن گام مهمی در جهت اعتلای مفاهیم متعالی اسلام، کرامت بخشی به زنان و زدودن شبهه نابرابری حقوق زنان و مردان است. به جهت اهمیت موضوع، این مسئله از دیرباز مورد توجه پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته است. از جمله برخی از مؤلفان دایرةالمعارف قرآن لیدن با استناد به آیه ۲۸۲ سورة بقره، شبهاتی به مسئله شهادت زنان وارد نموده و عدم تساوی عدد زنان با مردان در شهادت دادن را یک تبعیض حقوقی و نقصان در حافظه زنان شمرده‌اند و احکام فقهی اسلام را با تلمود مقایسه کرده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخگویی به این شبهات برآمده و به این نتایج دست یافته که در اسلام، زن و مرد دارای تکالیف و حقوقی هستند که حکیمانه و به صورت تساوی و بر اساس مصالح جعل شده و مسئله شهادت زنان، از جمله تکالیف موضوعه ایشان و کاملاً اختیاری است که اختلاف در عدد با مردان، سبب نقصان حافظه زنان و تبعیض و نابرابری حقوق نیست. کما اینکه در مواردی نیز فقط زنان از حق ادای شهادت برخوردارند. یک سو نگرایی در استفاده از منابع، ارائه تحلیل سطحی و حدسی، قیاس نادرست قرآن و تلمود و خلط در مسائل حقوقی از سوی مستشرقان، منجر به دیدگاه ناصواب ایشان در شهادت زنان شده است.

واژه‌های کلیدی: شبهه، دایرةالمعارف قرآن لیدن، شهادت زنان، آیه ۲۸۲ سورة بقره، مستشرقان.

^۱. دانش آموخته دکتری تفسیر و علوم قرآنی، مدرس حوزه و دانشگاه؛ قم؛ ایران | Ghanei83@yahoo.com

^۲. طلبة سطح ۴ تفسیر تطبیقی، قم؛ ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ .haidarerad2010@gmail.com

۱. مقدمه

در شماری از آیات قرآن و در موضوعات وصیت (مائده/ ۱۰۶)، طلاق (طلاق/ ۲)، زنا (نور/ ۴ و ۳۱؛ نساء/ ۱۵) و دین (بقره/ ۲۸۲) از گواهی و تعداد شهود سخن به میان آمده که یک مورد آن به‌طور مشخص از گواهی زن و میزان ارزش آن صحبت شده است: «وَ اشْتَشِهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»؛ و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند (بقره/ ۲۸۲). مفسران متقدم و متأخر فریقین هر کدام به مسئله شهادت و تفاوت‌های بین شهادت زن و مرد از دریچه‌های خاص نگریسته‌اند و به بیان علت اختلاف پرداخته‌اند که گاه با هم همپوشانی داشته و گاه از هم قابل تفکیک‌اند. همین آراء مفسران، مبنای تنوع در فتاوی فقهی فقهای فریقین و نظرات حقوقی حقوقدانان حول محور شهادت زنان گشته است؛ باب قضا و شهادت از ابوابی است که با جامعه انسانی ارتباط مستقیم دارد و همیشه مردم در اجتماع به این امور نیازمندند و قاضی بدون بینه و شهود در محاکم نمی‌تواند به حق حکم کند؛ از این رو، نیاز به تبیین مسائل و احکام مختلف آن بر اساس قوانین برگرفته از منبع وحی، ضروری می‌نماید و بر این اصل علمای بزرگ شیعه با استناد به مبانی و ادله اربعه فقه (قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت (ع) عقل، اجماع) و علمای اهل سنت با تمسک به قرآن و سنت پیامبر (ص) و قیاس به بیان این مهم پرداخته‌اند. از طرفی در بین احکام اسلامی، مسئله شهادت زنان از جمله مواردی است که مورد شبهه مستشرقان قرار گرفته است.

از جمله آثار مستشرقان می‌توان به دایره‌المعارف قرآن (Encyclopedia of the Quran)

اشاره نمود که در مدخل‌های متعددی همچون: «شاهد بودن و شهادت دادن» از ماتياس رادشیت^۱، «زنان و قرآن» از روت رادد^۲، «فقه و قرآن» از وائل حلاق^۳، «عقد و پیمان» از وائل

¹. Witnessing and Testifying: Matthias Radschheit.

². Women and the Qurān: Ruth Rode.

³. Law and the Qur'an: Wael B. Hallaq.

حَلَّاق^۱، «حدود الهی» از ریچارد کیمبر^۲ و «شهادت» از اندرو ریپین^۳، به مباحث حقوقی زنان، از جمله شهادت و گواهی دادن پرداخته است؛ علاوه بر این، مدخل‌های دیگری نیز به صورت غیرمستقیم به بحث نوشتار حاضر مربوط است که عبارتند از:

«شهید» (Raven, 2004, v 3: 282) و «سیره و قرآن». (Raven, 2004, v 5: 29)؛

از این رو مقاله حاضر با استفاده از منابع و مطالعات کتابخانه‌ای به روش توصیفی — تحلیلی به بررسی و نقد شبهات کتاب مذکور در خصوص شهادت و گواهی زنان می‌پردازد.

تبیین دقیق مسئله شهادت زن در اسلام یکی از ضرورت‌های پژوهشی است که می‌تواند گام مهمی را جهت اعتلای مفاهیم و مسائل متعالی اسلام بردارد و ضمن کرامت‌بخشی به زنان و پرداختن به تکالیف موضوعه ایشان، شبهه تبعیض و نابرابری حقوق زنان و مردان را بزدايد و پاسخی در برابر شبهات باشد. نوشتار حاضر برای دستیابی به اهداف فوق با رویکردی تفسیری - فقهی در پی پاسخگویی به این سؤالات تدوین یافته است:

- مؤلفان دایرةالمعارف قرآن لیدن چه شبهاتی به مسئله شهادت زنان وارد کرده‌اند؟
- شبهات ایشان چگونه نقد می‌شود؟
- مسئله شهادت زنان در قرآن چگونه تبیین شده است؟
- مفسران و فقهای فریقین چه رویکردی به این قضیه دارند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

لازم به ذکر است درباره شهادت زنان، پژوهش‌هایی انجام یافته است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- مقاله «نگاهی به دیدگاه‌های مفسران در مورد گواهی زنان در قرآن» اثر احمد رضا حسن‌خانی که بهار ۱۳۸۹ در شماره ۶۱ نشریه «پژوهش‌های قرآنی» چاپ شده است که در آن، فقط نظرات مفسران مطرح شده است.

^۱ Contracts And alliances: Wael B. Hallaq.

^۲ Boundaries and Precepts (hudūd Allāh): Richard Kimbe.

^۳ Witness to faith: Andrew Rippin.

- مقاله «بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن» اثر حسین مهرپور در سال ۱۳۸۷ در شماره ۱۸ «نامه مفید» چاپ شده و فقط به مبانی فقهی ارزش شهادت زن پرداخته است.
- مقاله «مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی» اثر فهیمه ملک‌زاده در سال ۱۳۸۴ در مجله «ندای صادق» (شماره ۳۹) چاپ شده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده آثار مستقلی که درصدد نقد و بررسی شبهات دایرةالمعارف قرآن لیدن درباره شهادت زنان با رویکرد تفسیری - فقهی برآمده باشد، یافت نشد؛ از این رو نوشتار پیش‌رو با بهره‌جستن از نظرات مفسران و فقهای فریقین در پی نقد و بررسی شبهات دایرةالمعارف قرآن لیدن حول محور شهادت زنان جمع‌بندی و بسه رشته تحریر درآمده است.

۲. مفهوم شناسی

قبل از پرداختن به مباحث، شایسته است که به مفهوم شناسی واژه شهادت پرداخته شود.

۲-۱. شهادت

ابن فارس (م ۳۹۵ ق) در تعریف لغوی شهادت می‌گوید: شهادت از شهید گرفته شده و اصلی است که بر حضور، علم و اعلام کردن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۲۲۱). زبیدی (م ۱۲۰۵ ق)، ابن‌منظور (م ۷۱۱ ق) و معلوف گفته‌اند: شهادت، خبر قاطع است و شاهد، عالمی است که هر آنچه را می‌داند بیان و آشکار می‌کند (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۴۶ - ۴۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۲۳۹؛ معلوف، ۱۳۶۲، ج ۱: ۸۸۷). فراهیدی (م ۱۷۵) و فیومی (م ۷۷۰ ق) می‌گویند: شهادت، اطلاع یافتن بر چیزی، معاینه و مشاهده کردن آن چیز و گواه بودن بر آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۳۹۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۳۲۴). مصطفوی (م ۱۴۲۶ ق) نیز معتقد است: شهادت، علم به حضور نزد معلوم و معاینه کردن معلوم است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۳۱). راغب (م ۵۰۲ ق) نیز شهادت را چنین تعریف کرده است: «گواه بودن، اقرار کردن، سخن گفتن از روی علم و آگاهی که از مشاهده و بصیرت یا دیدن با حواس و چشم حاصل گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۶۵). ابوهلال عسکری (م ۳۹۵

ق) بین شهادت و خبر تفاوت قائل شده و حکم شهادت را از خبر محض جدا دانسته و بیان نموده که شهادت دادن دو نفر نزد قاضی، موجب عمل کردن به آن می‌شود و انصراف از آن جایز نیست؛ درحالی که منصرف شدن و عمل نکردن به خبر دو نفر جایز است (عسگری، ۱۴۰۰ ق: ۳۴)؛ از این رو شهادت در معنای لغوی، گواهی دادن همراه با علم است که تخلف از آن جایز نیست. از نظر اصطلاحی، هر یک از فقها و حقوق دانان تعاریفی از شهادت ارائه داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در فقه با توجه به اینکه تعریف شرعی از «شهادت» نشده، بعضاً تعاریف ابتکاری با توجه به احکام و آثار، از «شهادت» ارائه شده است؛ از جمله صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) می‌گوید: شهادت عبارت است از خبر دادن شخصی غیر از حاکم به صورت قطعی، در مورد حقی که به نفع دیگری الزام آور باشد. همچنین وی می‌گوید: شهادت، خبر دادن از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است و با اقرار متفاوت است، زیرا آن، اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر است (ر.ک: نجفی جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۰: ۱۰۷؛ همان، ج ۴۱: ۸ — ۷). جرجانی نیز قریب به همین مضمون آورده است (جرجانی، ۱۳۰۶: ۵۷). سید حسن امامی (م ۱۳۵۸) یکی از حقوق دانان برجسته نیز در تعریف «شهادت» آورده است: «شهادت (گواهی) عبارت است از اخبار شخص از امری، به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری» (امامی، ۱۳۴۰: ج ۶، ص ۱۸۹).

وجه اشتراک اکثر تعاریف این است که در شهادت، حق، امتیاز و نفعی برای شاهد قید نشده است. شایان ذکر است که معنای لغوی شهادت اعم است؛ زیرا شامل هر خبر دادنی می‌شود، چه راست باشد چه دروغ؛ شخص فقط خبر می‌دهد، فرقی نمی‌کند به ضرر کسی باشد یا به نفع کسی، ولی معنای اصطلاحی اخص است؛ زیرا فقط شامل شهادتی می‌شود که به حق باشد (بیگدلو، بی تا: ۱؛ نمایه سایت پژوهه).

برخی از مؤلفان مدخل‌های لیدن نیز تعاریفی از شهادت ارائه داده‌اند که در ذیل مطرح می‌گردد:

ماتیس رادشیت با استناد به آیات قرآن، در تعریف «شهادت» مجموعه‌ای از معانی را آورده است: حضور داشتن، شاهد عینی بودن، شهادت دادن به چیزی، اعتراف کردن، شاهد

عینی اعمال و حوادث، شهادی که شهادت خود را در دادگاه دنیوی یا اخروی ادا می‌کند، شهادی که به ایمان و باور خویش گواهی می‌دهد، گواهی دادن به نتیجه یک توافق (بقره/ ۲۸۲؛ مائده/ ۱۰۶)، تأیید دانش کسی، قسم و... وی سپس اصطلاح شهادت و مشتقات آن را در سه قلمرو مختلف فرهنگ اسلامی این گونه بیان می‌کند: نخست، به معنای شهادت دادن در زمینه قضایی؛ دوم، اشاره به جمله اعتقادی شهادتین؛ سوم، شهادت و کشته شدن در راه خدا^۱ (Radscheit, 2004, v 5: 502- 506).

ویم ریون در مدخل «شهید» می‌گوید: شهادت به معنای شاهد بودن یا شنونده اقرار است (Raven, 2004, v 3:282). اندرو ریپین شهادت دادن را درون‌مایه‌ای قرآنی دانسته و برخلاف ماتئاس رادشیت، دو معنای اصلی که مرتبط با یکدیگرند برای شهادت تصور کرده که یکی به موضوعات ایمانی مربوط می‌شود و دیگری به موضوعات مختلف فقهی مانند: اقامه دعوی، امور شخصی، مالی و جرائم حدی که این نوع همان بیّنه یا دلیل است (Rippin, 2004, v5:488).

از مجموع آنچه ذکر شد، شهادت در اصطلاح معانی گوناگونی دارد؛ اما آنچه در این مقاله مورد پژوهش قرار می‌گیرد اصطلاح فقهی شهادت است که عبارت از خبر دادن شخص از امری، به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری است.

۲ - ۲. شبیهه

ابن فارس (م ۳۹۵ ق) در تعریف «شبهه» در لغت گفته است: اصل واحدی است که بر مشابه بودن دو چیز و هم‌شکل بودن دو چیز از نظر رنگ و صفت دلالت می‌کند و مشتبه شدن امر یعنی کار به مشکل رسیدن (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۲۴۳). واژه پژوهان دیگر نیز

^۱ شایان ذکر است جهت ترجمه فارسی مقالات مذکور در این نوشتار به این منابع رجوع شود: مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۳). دایرةالمعارف قرآن. ترجمه حسین خندق‌آبادی و دیگران. ریچارد کیمبر، «حدودالهی»، جلد ۲، تهران: حکمت؛ مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). دایرةالمعارف قرآن، ج ۳، ترجمه حسین خندق‌آبادی و دیگران، تهران: حکمت؛ ماتئاس رادشیت، «شاهد بودن و شهادت دادن»، ج ۳: ۵۰۲ - ۵۰۱ و ۴۹۳ - ۴۹۱ و ۴۸۸ - ۴۸۷؛ ویم ریون، «شهید»، ج ۳: ۵۷۹؛ ویم ریون، «سیره و قرآن»، ج ۳: ۴۷۸؛ اندرو ریپین، «شهادت»، ج ۳: ۵۷۵؛ قرآن و زنان، ج ۳: ۲۷۸؛ مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۶). دایرةالمعارف قرآن، ج ۴، ترجمه حسین خندق‌آبادی و دیگران، تهران: حکمت؛ وائل حلاق، «فقه و قرآن»، ج ۴: ۲۸۱ - ۲۸۰؛ وائل حلاق، «عقد و پیمان»، ج ۴: ۱۱۷ - ۱۱۶؛ تهران: حکمت.

همین این معنا را بیان کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۴۰۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۲۲۳۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۳۲۰).

در عبارت راغب اصفهانی (م ۵۰۲) علت تعبیر از شبهه آمده است: شبهه به این معناست که یکی از دو چیز به خاطر وجود مشابهت عینی یا معنوی از یکدیگر تمیز داده نشود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۴۳).

در تعریف اصطلاحی شبهه، بهترین تعبیر کلام نورانی امام علی (ع) است که فرمودند: شبهه را شبهه می‌گویند؛ زیرا شبهه که در خارج مطرح می‌کنند شبیه حق است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: خ ۳۸). شبهه افکنان طوری شبهه ایجاد می‌کنند که شنونده و مخاطب معطل می‌ماند چکار کند. این افراد امر نادرست را درست نشان می‌دهند و غیر حق را حق جلوه می‌دهند.

برخی دیگر نیز در تعریف اصطلاحی شبهه گفته‌اند: شبهه، مشتبه شدن امر، التباس، تردید بین امور حلال و حرام، خطا و ثواب و حق و باطل است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۵۰؛ مصطفی و دیگران، بی تا، ج ۲: ۴۷۰؛ غزالی، بی تا: ج ۵: ۳۷؛ ابن عربی، بی تا: ج ۴: ۷۲؛ همان، ج ۳: ۳۷۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۱). مراد از تعریف شبهه در این نوشتار، التباس، مشتبه شدن امور و خلط حق و باطل در یکدیگر است به گونه‌ای که مخاطب سردرگم شود.

۳. نقد شبهات دایرةالمعارف قرآن لیدن درباره شهادت زنان

در این قسمت از نوشتار، شبهاتی که در مدخل‌های گوناگون دایرةالمعارف قرآن لیدن به مسئله شهادت زنان وارد شده نقد و بررسی می‌گردد.

۳-۱. شبهه ضعف و نقصان حافظه زنان در گواهی دادن

دکتر روت رادد در بخشی از مقاله قرآن و زنان

با اشاره به آیه ۲۸۲ سوره بقره، در رابطه با شهادت زن می‌نویسد: شهادت زنان یکی دیگر از مسائل دوپهلوی در قرآن است. زمانی که به دو شاهد مرد نیاز باشد و دو مرد نباشد، شهادت یک مرد و دو زن کافی است و دلیل آن به صراحت در قرآن بیان شده است که اگر

یکی خطا و فراموش کرد، دیگری به یادش آورد؛ به عبارت دیگر، زنان در شهادت قانونی قابل اعتمادند، ولی حافظه‌شان مثل مردان دقیق و درست نیست (Roded, 2004, v 5: 525).

۱-۱-۳. نقد شبهه ضعف و نقصان حافظه زنان

در پاسخگویی به شبهه مذکور، وجوه متعددی متصور است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

الف: نتیجه‌گیری مبتنی بر حدس

در جواب ایشان به اجمالاً بیان می‌داریم در آیه مبارکه ۲۸۲ سوره بقره: «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»؛ واژه «ضلال» که علت عدم تساوی زن و مرد در شهادت عنوان شده، در معانی گم شدن، پنهان شدن، ضایع گشتن، گمراهی، غفلت ورزیدن و نسیان آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۰). برخی از مفسران آن را به فراموشی و نسیان (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۶۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲: ۵۷۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۸؛ ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۸۸؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۱: ۴۴۲) و بعضی دیگر به ضلال، گمراهی و انحراف معنی کرده‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۷۳). طبق احتمال اول ضمیر «إِحْدَاهُمَا» در هر دو جا به زنان برمی‌گردد و به گفته علامه طباطبایی ضمیر اول به یکی از زنان به طور نامعین و ضمیر دوم به یکی از زنان به طور مشخص مربوط است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۴)؛ اما طبق احتمال دوم، ضمیر اول به «شهادت» و ضمیر دوم به «زنان» برمی‌گردد. با توجه به اینکه برخی لغت‌نویسان معنای «نسیان» را در ضمن معانی ضلال نگفته‌اند و نیز تعدد در مرجع ضمیر از تکرار مناسب‌تر است، احتمال دوم قوت بیشتری دارد. ضلال در هر یک از دو معنی که به کار رفته باشد، علت آن در آیه بیان نشده و آنچه مفسران گفته‌اند بیشتر بر حدس و گمان مبتنی است (مهریزی، ۱۳۸۲: ۷۴)؛ چنانکه روت رادد نیز با حدس و گمان به این نتیجه رسیده است که حافظه زنان دقیق و درست نیست؛ درحالی‌که بنا بر آنچه گفته شد، از ظاهر آیه کریمه هرگز چنین معنایی استنباط نمی‌شود.

ب: ارائه تحلیل سطحی

اگر گواهی دو زن در برابر یک مرد، نقص در حافظه و شخصیت زن شمرده شود، در مورد دو شاهد مرد «شهیدین من رجالکم» یا چهار شاهد مرد در مورد دیگر چه می‌گوییم؟ آیا یک مرد به تنهایی قابل اعتماد نیست؟ آیا نقص در عقل و حافظه یا دین اوست که حتماً باید دو تا یا چهار تا باشد؟ حقیقت این است که این موارد هرگز نباید ابزاری برای ارزیابی منفی شخصیت زن باشد؛ زیرا کاملاً بی‌انصافی است که بدون درک روح قرآن که به‌عنوان مجموعه‌ای از رهنمودهای تربیت‌گر و هدایت‌گر انسان است، تحلیل‌های سطحی ارائه نمود.

ج: عدم توجه به عواطف زنان

از دیگر نقدهای وارده بر روت رادد، بی‌توجهی وی به جنبه‌های عاطفی و احساسی زنان و غلبه آن بر مردان است که همین امر سبب بروز شبهه شده است. شهید مطهری می‌گوید: یک التماس و گریه برای منقلب نمودن روح زن کافی است تا در شهادت دادن، احساسات بر او غلبه یابد و به نحو دیگری حکم کند که هیچ ارتباطی به ضعف عقل، ضعف ایمان و ضعف عدالت ندارد، بلکه مربوط به این حالت احساساتی بودن است که این احساس در میان خود مردها هم هست؛ به گونه‌ای که جوشش و تأثیر آن‌ها از دیگر مردان بیشتر است و این به معنای کمتر بودن عقل این دسته از مردان از سایر مردان نیست.

ایشان نتیجه‌گیری می‌کنند که به احتمال بسیار قوی علت عدم برابری گواهی زن و مرد برای این است که زن بیشتر از مرد متأثر می‌شود و این به برتری احساسات زن مربوط می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۱: نمایه سایت پایگاه شهید مطهری). بنابراین مسئله گواهی را نمی‌توان به پای قوت و ضعف عقل گذاشت، چون ارتباطی به آن ندارد؛ نه با عقل مرد کار دارد، نه با عقل زن؛ حل و فصلش با عقل نیست؛ در واقع گواهی دادن، بازگو نمودن صادقانه مشاهدات و شنیده‌هاست که این ارتباطی به عقل ندارد. چه بسا، لاقلاً در مسائل حقوقی که خارج از محیط شئون کاری زن است، حفظ زن از مرد کمتر است که به همان مسئله احساسات قابل توجه در زنان برمی‌گردد (همان: ۱۲).

د: خلط بین احساس و عقل

از دیگر دلایلی که موجب وقوع شبهه از سوی روت رادد شده، ایجاد خلط بین دو حیطه احساس و عقل است. علامه فضل‌الله در این زمینه نوشته‌اند: عالم شهادت ارتباطی به عالم عقلانیت ندارد؛ عقل یک توان و حالت فکری است، درحالی که شهادت یک احساس طبیعی است و به وثوق در نقل ارتباط دارد. شهادت ارتباط کلی با مقوله عقل ندارد. ممکن است انسانی که عقل کامل ندارد، شهادت درست یا نادرستی بدهد. او در شهادت خود مثلاً وقتی در گفتارش صادق باشد، شرایط شهادت محقق می‌شود و می‌گوید: «این گونه دیدم». پیداست این تعلیق شهادت، انسجامی با عنوان نقصان ندارد. نقصان عقل یعنی اینکه امکان و توان فکری زن از مرد کمتر است، درحالی که شهادت ارتباط به این موضوع ندارد. اینکه برخی گفته‌اند قدرت عاطفه زن بیشتر است، این بُعد عاطفی زن به معنای کاستی عقل او نیست. ممکن است انسانی آن قدر عاطفی باشد که در یک مسئله، تصرفی غیرعقلانی بکند، اما این مورد ثابت نمی‌کند که او دچار نقصان عقل شده است (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۷۳؛ کدیور، ۱۳۸۸: ۲۲۴). علامه فضل‌الله همچنین معتقدند که نسیان خصوصیتی در موضوع ندارد؛ بلکه خصوصیت در ضلال و انحراف است که چیزی جز دور شدن از حقیقت از طریق اسباب طبیعی نیست که این اسباب اعم از خطا، غفلت و نسیان است (همان: ۱۷۳). وی همچنین بر آن است که بیشتر بودن نسیان در زن نسبت به مرد، وجداناً و علماً قابل اثبات نیست (همان: ۱۷۴).

ه: عدم توجه به رأی صاحب نظران

رادد به نظرات اندیشمندان در زمینه حلقه ارتباطی نسیان زنان و امور اثرگذار بر آن، وقعی ننهاد و لذا در تحلیل مسائل با چالش روبرو گشته و مباحث فراموشی در شهادت را به نقصان حافظه ربط داده است، درحالی که بروز مسائل هیجانی دخیل در نحوه شهادت است. از دیدگاه روان‌شناختی مسئله فراموشی زنان هنگام ادای شهادت قابل توجیه است؛ زیرا فراموشی با میزان احساسات و هیجانات فرد، رابطه مستقیم دارد. هر اندازه فرد تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی قرار گیرد، وقایعی را که به خاطر سپرده، زودتر فراموش می‌کند

و دقت کم‌تری در نقل آن خواهد داشت. (امیری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۴۸؛ رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱۲: ۹).

یک روان‌شناس قضایی می‌گوید: «یک موضوع که در ذهن ما انعکاس شدید هیجانی یا صبغه کراهت ایجاد می‌کند، می‌تواند موجب تسهیل یا تسریع در انصراف توجه ما شود» (کی‌نیا، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۵). به اعتقاد برخی از روان‌شناسان، حیا و عفت یکی دیگر از عوامل فراموشی اشخاص است (همان).

۲-۳. شبهه تبعیض بین حقوق زن و مرد

روت رادد در مقاله قرآن و زنان (Roded, 2004, v 5:525) در رابطه با شهادت زن، بحث تبعیض بین حقوق زن و مرد را مطرح نموده و نوشته در شرایطی که به دو شاهد مرد نیاز باشد و دو مرد در دسترس نباشد، شهادت یک مرد و دو زن تعیین شده و آیه ۲۸۲ سوره بقره بیانگر دلیل این تبعیض و نابرابری محض است.

۱-۲-۳. نقد شبهه تبعیض بین حقوق زن و مرد

جهت پاسخگویی به شبهه تبعیض نیز دلایل متعددی متصور است که از دید خانم رادد و ماتیس رادشیت مغفول مانده است که در ذیل برخی از آن‌ها مطرح می‌شود:

الف: خلط بین حق و تکلیف

در بررسی حقوق زن در بسیاری از موارد، منتقدین احکام اسلام به جهت عدم اطلاع کافی، «تکالیف» را با «حقوق» خلط نموده‌اند؛ یعنی در بسیاری از موارد که شارع مقدس به هدف صیانت و حمایت از زنان، تکالیفی را که موجب بروز مشکلاتی برای آنان شود، مرتفع نموده است، این «رفع تکلیف» را محرومیت از حق تلقی نموده و داد دفاع از حقوق زن سر می‌دهند. شهادت زنان را از یک طرف، «وظیفه وجدانی» تلقی نموده و از طرف دیگر، یک «حق» و برای مخاطب خود بیان ننموده است که «اداء شهادت»، یک حق است یا تکلیف؟ و اگر تکلیف است آیا صرفاً یک تکلیف وجدانی و اخلاقی است یا اعم از تکلیف اخلاقی و حقوقی؟ زیرا اگر موردی را جزء «تکالیف» بدانیم با حفظ ویژگی‌های تکلیف دیگر نمی‌تواند جزء «حقوق» باشد؛ چون حق و تکلیف قابل اجتماع نیستند (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۲۶۷). شهادت

از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، «تکلیف» است نه «حق» و در صورت اثبات این ادعا، اشکالات مربوط به «عدم پذیرش شهادت زنان در مواردی از حقوق اسلام» از اساس مرتفع خواهد شد. اگرچه بعضی از حقوق‌دانان، ادای شهادت را صریحاً از مصادیق «تکالیف» دانسته‌اند (همان: ۲۶۷)؛ بنابراین جایی برای شبهه تبعیض در هنگام تعدد گواهان زن در برابر یک مرد باقی نمی‌ماند؛ زیرا خداوند در واقع تکلیفی را از دوش زنان برداشته و این لطف منعم است نه نقص و تبعیض برای زن. بنابراین شهادت در نظام اسلامی یک تکلیف است و اسلام با نپذیرفتن شهادت زن در مواردی مانند قتل، این تکلیف را از زن برداشته و این یک اصل اساسی است که نباید مغفول واقع گردد؛ زیرا در غیر این صورت ثمره‌ای جز روبرو شدن با شبهات را به همراه ندارد.

در این راستا، می‌توان از دیدگاه‌های خود مؤلفان لیدن به‌عنوان مؤید مدد جست؛ زیرا اندرو ریپین در مدخل «شهادت»، درباره‌ی کاربردهای دینی شهادت با استناد به آیه ۶۴ سوره آل عمران، متذکر گشته که شهادت دادن عملی منفعلانه نیست بلکه عملی فاعلانه و از سر اختیار است و ادای آن یک تقاضاست (Rippin, 2004, v 5:488).

بر این اساس وقتی وی ادای شهادت را عملی فاعلانه، اختیاری و یک تقاضا دانسته، همین امر بیانگر تساوی حقوق است؛ زیرا فرد در ادا یا عدم شهادت، مخیر است. در این صورت ادای شهادت دال بر تکلیف است نه حق و در تکلیف، انسان مخیر است و اجبار و ملزم شدنی نیست. افزون بر این حد و مرز مشخصی برای مسائل حقوقی و ارزشی از سوی شبهه افکنان، متصور و ترسیم نشده که همین تصور اشتباه، زمینه بروز شبهه را فراهم نموده است.

گواهی دادن و تعداد شهود در موارد خاص، یک مسئله حقوقی است و معنای ارزشی ندارد؛ یعنی ممکن است یک زن ارزش معنوی، اخلاقی یا علمی بیش‌تری نسبت به مرد داشته باشد یا بالعکس، ولی در حقوق، مسائل خاص خود را دارند. اصولاً در این گونه شبهات باید از خلط بین مسائل حقوقی و ارزشی جلوگیری کرد (رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱۲: ۱۱).

ب: عدم توجه به حکمت تشریح و تساوی احکام

در پاسخ به شبهه تبعیض و تفاوت بین حقوق زن و مرد می توان گفت شریعت با توجه به شرایط خاص روحی — روانی و موقعیت های اجتماعی زن و مرد، احکام را به صورت دقیق ترسیم کرده و مراد شارع، ایجاد نظام حقوقی مناسب برای هدایت انسان ها به سوی خداوند است. در مواردی که زن بیش از مرد اشراف دارد، مانند شهادت بر زایمان و ولادت طفل و مردن طفل پس از به دنیا آمدن (که در ارث برای او تأثیر دارد)، شهادت یک زن (قابله) به تنهایی و به طور فردی پذیرفته است (داوودی، ۱۳۸۳: ۳۵۳)؛ در حالی که در مردان هیچ موردی وجود ندارد که شهادت یک مرد پذیرفته شود بلکه حداقل باید دو نفر باشند. در مورد برخی موضوعات نیز تنها شهادت مردان نافذ است و شهادت زنان در این گونه موارد (طلاق و قتل) پذیرفتنی نیست؛ یعنی حکم «تساوی دو زن با یک مرد» مطلق نیست؛ به طور مثال در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل، شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند ولی با شهادت هر زن «یک چهارم» از ارث ثابت می شود و در این مورد فقط شهادت زنان مسموع است. شهادت بر بکارت و یا عیوب جنسی نیز موارد دیگری است که در آن تنها شهادت زنان پذیرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۵۹ — ۲۴۵؛ محقق حلی، ۱۳۸۷: ۴۳۱-۴۳۶؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۲۸؛ نجفی جواهری، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۱۷۸-۱۵۴).

عدم توجه خانم رادد به فلسفه و حکمت تشریح احکام نیز از دلایلی است که موجب رخ دادن شبهه شده است. در تحلیل فقهی و حقوقی اسلام و هر نظام عقلایی دیگر، حکمت غالب برای تشریح یک حکم، کافی است و اگر به صورت نادر و غیر غالب، موارد نقضی بود، مضر به تشریح و حکمت آن نخواهد بود.

در بحث شهادت زنان نیز برخورداری بانوان از احساسات قوی تر و حیاء بیش تر نسبت به مردان، علت انعطاف پذیری زنان در برابر تهدید و تطمیع است و ممکن است در برابر آنها زودتر تسلیم شوند و گواهی خلاف واقع دهند یا در حضور دادگاه حیاء کنند؛ اما در صورت اجتماع دو زن برای شهادت، ضریب خطا کم تر می شود و در عوض، ضریب اطمینان در شهادت افزایش می یابد. از سوی دیگر از آسیب پذیری یک زن نیز در جریان شهادت و خصومت های پس از آن نیز تا حدودی می کاهد.

از سویی، بانوان کم‌تر درگیر مسائل اجتماعی هستند؛ ازاین‌رو با حیل‌های اقتصادی و اجتماعی کم‌تر آشنا می‌شوند و ممکن است زودتر از صحنه‌سازی‌های مفسدان اقتصادی فریب بخورند اما هنگامی که دو نفر باشند، این خطر کم‌تر می‌شود؛ بنابراین در شهادت اقتصادی خاص، گواهی دو زن برابر یک مرد است و این به منزله نقص و تبعیض حقوقی برای زن نیست و حکمت‌های متعددی منجر به تشریح این حکم از سوی شارع شده است. بر این اساس در آیین دادرسی اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است؛ اگرچه در برخی موارد، قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است (ر.ک: جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۵؛ رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱۲: ۱۰).

ج: عدم توجه به قواعد تفسیری

از جمله اشکالات دیگری که به خانم رادد وارد است، عدم توجه وی به رعایت قواعد و ضوابط تفسیری از قبیل: اطلاق و تقیید، سیاق، پیوند مفهومی و موضوعی آیات با یکدیگر و قوانین محاوره ادبیات عرب است؛ زیرا در قرآن، موارد دیگر در رابطه با شهادت به‌صورت مطلق بیان شده است که در آن‌ها اشاره‌ای به زن یا مرد بودن شاهدان نشده است (طلاق/ ۲؛ نساء/ ۶ و ۱۵) که با توجه به سیاق و ارتباط مفهومی و موضوعی آیات با یکدیگر و در نظر گرفتن تقییدات و تخصیصات می‌توان به احکام روز مسائل دسترسی یافت و از این طریق پرده ابهام کنار زده شود.

در دایره‌المعارف سیره آمده است که قرآن در هشت جا (شش مورد شهادت و دو مورد قسم) رهنمودهایی را در رابطه با شهادت بیان داشته و در بیشتر موارد اصلاً اشاره‌ای به جنس شاهدان نشده است؛ لذا کاملاً بی‌انصافی است اگر از کاربرد ضمائر جمع مذکر مثل «منکم» چنین استنباط شود که در این آیات فقط گواهان مرد در نظر گرفته شده است (Afzalur Rahman, 1984. v 3: 467).

در اینجا باید گفت که در قرآن آیاتی هست که اختصاص به صنف مخصوصی ندارد؛ مانند آیاتی که در آن سخن از ناس یا انسان است. آیاتی هم هستند که در آن سخن از مرد هست؛ مانند آیاتی که در آن ضمیر جمع مذکر سالم به کار رفته و آیاتی که از لفظ مردم استفاده شده است؛ مثل «یعلمکم و یعلمهم» این‌گونه کاربرد بر اساس فرهنگ محاوره و عرف

بین‌المللی است و در مقام لفظ چنین تعبیر می‌شود. این مردم در مقابل زنان نیستند، بلکه مردم یعنی «توده ناس»؛ بنابراین در آیاتی همانند ۶ و ۱۵ سوره نساء قرآن مطلقاً اشاره‌ای به مرد یا زن بودن شاهدان ندارد؛ در حالی که در آیه ۲۸۲ سوره بقره متعرض این مسئله نگشته و به صورت مقید و خاص، مسئله شهادت در امور مالی را گوشزد نموده است.

مؤید این مطلب، یکی از مدخل‌های دایرةالمعارف قرآن لیدن است که در آنجا وائل حلاق گفته است: هرگاه دو حکم از یک جنس باشند، صفت مقیدکننده را باید تقییدگر واژه یا عبارت مطلق دانست. او آیه ۲۸۲ سوره بقره را به‌عنوان شاهد مثال می‌آورد که خداوند در آن به‌صورت مطلق فرموده: «هرگاه داد و ستد کردید، گواه بگیرید» که با عبارت قبلی در همین آیه مقید شده است که چنین فرموده: «دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن».

او سخن خود را در اینجا به مدخل شهادت و گواهی دادن رادشیت ارجاع داده و در ادامه گفته است: در این موارد، احکام مطلق و مقید یکسانند و به یک مورد واحد، یعنی عقد قرارداد فروش، اشاره دارند، که در اینجا (منظور آیه ۲۸۲ سوره بقره) خدا در الفاظ قرآن، روشن کرده است که شهادی از نوع خاص در نظر دارد و به‌صورت مقید مشخص نموده که چه شهادی مراد است (Hallaq, 2004, v3:150).

بر این اساس، با وجود اینکه وائل حلاق در مدخل مذکور به بحث اطلاق و تقیید اشاره نموده اما این مهم از چشم خانم روت رادد پوشیده و مغفول مانده و سبب بروز شبهه افکنی گشته است.

۳-۳. شبهه مقایسه شهادت زن در قرآن با تلمود^۱

ماتیاس رادشیت نویسنده مدخل «شاهد بودن و شهادت دادن»، در دایرةالمعارف جین دمن مک دولیف چاپ لیدن هلند نوشته است: در آیه ۲۸۲ سوره بقره که بلندترین آیه قرآن

^۱ تلمود: مجموعه سنت‌های ربانی که قوانین و مقررات حضرت موسی (ع) را شرح و تفسیر می‌کند؛ گنجینه بسیار بزرگ یهود است که دو بخش دارد: یکی هگادا به معنای روایت و داستان و دیگری هالاخا به معنای راه و روش؛ در این مجموعه عظیم، مسائل فقهی، حقوقی، موضوعات کیفری، ادله اثبات، مباحث دادگاه‌ها و صدور و اجرای حکم و... به تفصیل ذکر شده است. این کتاب مهم‌ترین منبع فقه و حقوق یهود است (بایرناس، ۱۳۹۳: ۵۵۹؛ سلیمانی، ۱۳۷۸: ۳).

و معروف به «آیه دین» است، شهادت دادن در زمینه تعهدات مالی و توافقاتی در زمینه حقوق خصوصی مطرح است که تعداد شاهدان مورد نیاز حداقل دو نفر است. در این آیه مقرر شده است که اولاً چنین توافقی باید مکتوب باشد و ثانیاً دو شاهد برای نگارش پیش‌نویس قرارداد باید حضور داشته باشند تا در مشاجره حقوقی احتمالی در آینده بتوانند به روند صحیح آن شهادت دهند. وی بیان کرده که این توصیه قرآنی تا اینجا به صورت کلی با مقررات مشابه احکام تلمود مطابقت دارد (Radscheit, 2004, v 5:503) او گفته: فرق تلمود و قرآن در این است که در تلمود، زنان به جز مواردی که مربوط به آنان است از شاهد بودن و شهادت دادن استثنا شده‌اند؛ در حالی که در قرآن این قاعده بنا گذاشته شده است که اگر دو مرد نبودند، مردی را به همراه دو زن از میان گواهانی که به عدالت آنان رضایت دارید گواه بگیرید تا اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد، زن دیگر وی را یادآوری کند.

او در اینجا مطلب خود را به مقاله زنان و قرآن ارجاع داده و در ادامه گفته است: بنا بر نظر حنفیان، این آیه به این معناست که شهادت دو زن و یک مرد را در همه موارد، جز در حدود و قصاص، می‌توان پذیرفت. اما در سایر مذاهب فقهی، این جواز عمدتاً به معاملات مالی محدود شده و در غیر این صورت، حق شهادت دادن به موضوعات خاص زنان به خودشان محدود شده است. در این موارد، قاضی می‌تواند خود را فقط به شهادت زنان محدود کند؛ اگرچه تعداد زنان شاهد مورد نیاز در این موارد در مکاتب مختلف فقهی متفاوت است (ibid, v 5:502).

۱-۳-۳. نقد شبهه مقایسه شهادت زن در قرآن با تلمود

برای نقد اظهارات ماتياس رادشیت در زمینه شهادت زنان، پاسخ‌هایی قابل ارائه هستند که در ذیل به اختصار مطرح می‌گردد:

الف: جواب بنائی و حلّی

در پاسخ بنائی و حلّی به ماتياس رادشیت، باید از او پرسید آیا اینکه قرآن شهادت دو زن را برابر یک مرد دانسته بی‌عدالتی و نابرابری است؟! یا اینکه نابرابری در این است که تلمود به‌طور کلی حق شهادت را از زن ستانده است؟! زیرا زنان در جامعه یهودی قدیم اجازه شهادت نداشته‌اند و ریبی‌ها می‌گفتند: زنان به خاطر چند لعنتی که بر آنها تحمیل شده است،

حق شهادت ندارند. زنان در اسرائیل کنونی نیز حق شهادت دادن در دادگاه ریون را ندارند (Swidler, 1976: 115)^۱ همچنین در مسیحیت اگر یک مرد، زنش را متهم به بی‌عفتی نماید، شهادت آن زن، به هیچ وجه مورد ملاحظه قرار نخواهد گرفت. زن متهم شده باید مورد محاکمه سختی قرار گیرد تا مشخص شود او مجرم است یا بی‌گناه» (کتاب مقدس، ۲۰۰۲ م، فصل ۲۶: آیات ۱۱ - ۱۰).

ب: محدود و منحصر نمودن منابع

با نگاهی به منابع مورد استفاده ماتیاس رادشیت در مدخل «شاهد بودن و شهادت دادن»، می‌توان به این نتیجه دست یافت که وی برای ارجاعات نگاشته‌های خود یک دید ابزاری انحصاری داشته و در استفاده از ظرفیت منابع گسترده فریقینی، خود را محدود به بهره‌مندی از منابع اهل سنت نموده و به‌ندرت به کتب و مصادر شیعه ارجاع داده است؛ به‌عنوان نمونه از جمله منابع مورد استفاده ایشان «کنز السعاده» آلوسی، «کشاف» زمخشری، «المهدب فی فقه الشافعی» اثر فیروزآبادی، «فتح المبین» عبدالوهاب شعرانی، «الاتقان» سیوطی، «احیاء العلوم» امام محمد غزالی شافعی مذهب و... است و چون بحث او استناددهی به آیات قرآنی است، در این راستا می‌بایست به کتب تفسیری مرتبط با آیات مورد بحث ارجاع دهد اما حتی یک مورد از کتب تفسیری شیعه را نام نبرده و تنها ارجاعی که به مصادر شیعه داده، کتاب روایی «من لا یحضر الفقیه» شیخ صدوق است. با چنین انحصارطلبی و انتخاب گزینشی منابع از سوی مؤلف، شبهه افکنی پیرامون آیات، امری بدیهی و طبیعی می‌نماید (Radschait, 2004, v 5: 505-506).

ج: یک سو به نگری

نویسنده مقاله «شاهد بودن و شهادت دادن» با توجه به پیشینه پژوهشی‌ای که درباره اسلام دارد، طبعاً می‌بایست از اطلاعات گسترده و دامنه‌داری برخوردار و از دیدگاه‌های ارباب مذاهب و صاحبان آرا مطلع باشد. به نظر می‌رسد در بیان گزارش دهی از نظرات فقهایی فریقین و مذاهب، پیرامون احکام فقهی شهادت زنان، یک سو نگری کرده و تنها از دیدگاه‌ها و منابع اهل سنت مدد جسته است؛ زیرا وی به‌صراحت فتوای مذهب حنفی را متذکر گشته و

^۱ زنان اسرائیلی، حقیقت در پشت پندار، لسلی هازلتنون به نقل از سایت تبیان.

به نظر می‌رسد نظر ایشان مورد پسند مؤلف واقع شده است؛ علاوه بر اینکه در منابع نیز به فقه شافعی استناد داده است. به هر حال، وی از روی عمد یا غفلت به احکام شیعی توجه نکرده و این روش از یک محقق بی‌طرف و جامع‌نگر دور است که بخش مهمی از جهان اسلام را در نظر نداشته باشد.

د: مغایرت با مدخل عقد و پیمان

ضروری است که ماتیاس رادشیت به عنوان یکی از نویسندگان دایرةالمعارف قرآن لیدن به همکاران و مؤلفان سایر مدخل‌ها و محتوای آن‌ها شناخت و تسلط داشته باشد اما ضرورت مراعات این امر و ملتزم شدن به آن از سوی ایشان، آگاهانه یا ناآگاهانه مورد سهل‌انگاری واقع شده است؛ به گونه‌ای که به سخنان و ائیل حَلّاق در مقاله «عقد و پیمان» توجه ننموده و همین غفلت و سهل‌انگاری در دسرساز گشته و زمینه بروز شبهات، تغایر، ابهام و دوگانگی آراء مؤلفان را فراهم ساخته است؛ چراکه وائیل حَلّاق با استناد به آیه مورد بحث (بقره/ ۲۸۲) اعتبار اسناد مکتوب را به صورت مطلق، متکی به شهادت شهود و گواهان دانسته و اعتباری برای مکتوب بودن سند قائل نشده بلکه معتبر بودن سند و به رسمیت شناخته شدن آن، تنها و تنها منوط به قرین شدن با گواهی گواهان است (Hallaq, 2004, v 1: 434).

وی در «مدخل عقد و پیمان» ایرادی به نحوه شهادت هیچ یک از شاهدان نگرفته بلکه اصل گواهی آنان را اعتباربخش اسناد مکتوب در معاملات و قراردادهای مالی به احتساب آورده است؛ اما شایان ذکر است که وائیل حَلّاق با استناد به آیه مذکور، به فقه اسلامی در زمینه به رسمیت نشناختن اسناد مکتوب و شرط ندانستن آن در نظریه‌های کلی فقهی مرتبط با عقود و تعهدات، ایراد وارد نموده و گفته چرا با وجود بیان تفصیلات و جزئیات در آیه و سابقه‌دار بودن فرمان قرآن به نوشتن عقود در مناسبات حقوقی مردم مناطق خاور نزدیک و شمال و جنوب مکه و مدینه، ساکنان حجاز و مصر که منشأ پیدایش فقه اسلامی‌اند به توصیه قرآن بی‌اعتنایی نموده و از امتثال و اجرایی نمودن فرمان قرآنی سرباز زده‌اند؟ (Hallaq, 2004, v 1: 434).

نتیجه

از این پژوهش دریافتیم که برخی از مؤلفان مقالات دایرةالمعارف قرآن لیدن با استناد به آیه ۲۸۲ سوره بقره شبهاتی به مسئله شهادت زنان وارد کرده‌اند و عدم تساوی عدد زنان با مردان در شهادت دادن را یک تبعیض حقوقی و نقصان حافظه زنان شمرده‌اند و احکام فقهی اسلام را با تلمود مقایسه کرده‌اند. بر این اساس با استفاده از منابع فقهی، تفسیری و روایی، پاسخ‌هایی به شبهات داده شده و ادای شهادت را تنها یک تکلیف اختیاری برای زن دانسته نه یک حق! و شبهه افکنان را به حیطة عواطف و احساسات زنانگی و نحوه تشریح حکیمانه احکام اسلام ارجاع داده و آن‌ها را از عدم رعایت قواعد تفسیر، یک‌سو نگری، محدود نمودن منابع مورد استفاده، ارائه تحلیل سطحی و حدسی، قیاس نادرست قرآن و تلمود و خلط در مسائل حقوقی، ارزشی و عقلی واداشته و از ایشان بررسی پژوهش‌های جامع‌نگر، همه‌جانبه و فریقینی را خواستار شده است.

منابع

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) **نهج البلاغه**. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
- ۳) ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). **التحریر و التنویر**. جلد ۲. بی‌جا: بی‌نا.
- ۴) ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). **الفتوحات المکیه**. جلد ۳. مصر: مؤسسه اهل‌البيت لإحياء التراث.
- ۵) ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۰۴ ق). **معجم مقاییس اللغة**. جلد ۳. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۶) ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (بی‌تا). **غریب القرآن**. جلد ۱. بی‌جا: بی‌نا.
- ۷) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ق). **تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸) ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. جلد ۳. بیروت: دار صادر.
- ۹) آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ ق). **روح المعانی**. جلد ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰) امامی، حسن. (۱۳۴۰). **حقوق مدنی**. جلد ۶. تهران: اسلامی.
- ۱۱) امیری، سهراب و همکاران. (۱۳۹۶). «آثار ارزیابی شناختی و سرکوبگری هیجانی بر واکنش‌های عصبی خودکار بر اساس حساسیت پردازش حسی». **مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران**. دوره ۲۳. شماره ۲. صص: ۱۶۳-۱۴۸.
- ۱۲) بایرناس، جان. (۱۳۹۳). **تاریخ جامع ادیان**. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۳) سلیمانی، حسین. (۱۳۷۸). «**ادله اثبات دعوی کیفری در آیین یهود**». **هفت آسمان**. شماره ۱. صص: ۸۸-۶۵.
- ۱۴) شهید ثانی، زین‌الدین بن علی‌العالمی. (۱۴۱۳ ق). **مسائلک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. جلد ۱۴. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ۱۵) طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۷). **المیزان**. جلد ۲. قم: جامعه مدرسین.
- ۱۶) طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. جلد ۵ و ۶. تهران: مرتضوی.
- ۱۷) عسگری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ ق). **فروق اللغویه**. بیروت: دار الافاق الجدیده.
- ۱۸) غزالی، محمد. (بی‌تا). **احیاء العلوم**. جلد ۵. بی‌جا: دارالکتاب العربی.
- ۱۹) فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). **مفاتیح الغیب**. جلد ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۰) فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹ ق). **العين**. جلد ۳. قم: هجرت.
- ۲۱) فضل‌الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). **من وحی القرآن**. جلد ۵. بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
- ۲۲) فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). **مصباح المنیر**. جلد ۲. قم: مؤسسه دارالهجره.
- ۲۳) قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). **الجامع لاحکام القرآن**. جلد ۳. تهران: ناصرخسرو.

- ۲۴) کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۰). **مقدمه علم حقوق**. تهران: بهنشر.
- ۲۵) **کتاب مقدس**. (۲۰۰۲ م). انگلستان: ایلام.
- ۲۶) کی نیا، مهدی. (۱۳۷۴). **التأویلات (روان شناسی قضایی)**. جلد ۱. تهران: مجد.
- ۲۷) محقق حلی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷). **ایضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد**. جلد ۳. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۸) مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق**. جلد ۶. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۹) مصطفی، ابراهیم و دیگران. (بی تا). **المعجم الوسیط**. جلد ۲-۱. قاهره: دارالدعوه.
- ۳۰) مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). زن و گواهی. **پیام زن**. شماره ۷. نمایه سایت پایگاه شهید مطهری.
- ۳۱) معلوف، موریس. (۱۳۶۲). **المنجد**. جلد ۱. تهران: اسماعیلیان.
- ۳۲) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۳). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ریچارد کیمبر، «حدودالهی»، جلد ۲، تهران: حکمت.
- ۳۳) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. اندرو ریپین، «شہادت»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۳۴) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ماتياس رادشیت، «شاهد بودن و شہادت دادن»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۳۵) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. روت رادد، «قرآن و زنان»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۳۶) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۶). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. وائل حلاق، «فقه و قرآن»، ج ۴، تهران: حکمت.
- ۳۷) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۶). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. وائل حلاق، «عقد و پیمان»، ج ۴، تهران: حکمت.
- ۳۸) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ویم ریون، «شہید»، دایرةالمعارف قرآن لیدن، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۳۹) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرةالمعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ویم ریون، «سیره و قرآن»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۴۰) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. جلد ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۱) مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲). **شخصیت و حقوق زن در اسلام**. بی جا: علمی و فرهنگی.
- ۴۲) نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). **جواهر الکلام**. جلد ۴۰ و ۴۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۳) نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۳۲۹ ق). **صحیح**. جلد ۱. استانبول: دارالطباعة العامره.

۴۴) بیگدلو، محمد حسین. (بی تا). «شهادت». **مجله پژوهه پژوهشکده باقرالعلوم**. ص: ۱. نمایه سایت پژوهه.

۴۵) جرجانی، شریف علی بن محمد. (۱۳۰۶). **التعريفات**. مصر: جماليه.

۴۶) جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۸). **در سنامه فلسفه حقوق**. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۴۷) جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق). **الصاحح**. جلد ۶. بیروت: دارالعلم للملایین.

۴۸) حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). **تفسیر روح البیان**. جلد ۱. بیروت: دارالفکر.

۴۹) داوودی، سعید. (۱۳۸۳). **زنان و سه پرسش اساسی**. بی جا: مدرسه علی بن ابیطالب.

۵۰) راغب اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۲ ق). **مفردات**. بیروت: دارالقلم - الدار الشامیه.

۵۱) راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ ق). **فقه القرآن**. جلد ۱. قم: کتابخانه مرعشی.

۵۲) رضایی اصفهانی و همکاران. (۱۳۹۲). **پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی جوانان**. جلد ۱۲. قم: پژوهش‌های قرآنی المهدی.

۵۳) زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). **تاج العروس**. جلد ۵. بیروت: دارالفکر.

۵۴) زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمرو. (۱۹۷۹ م). **اساس البلاغه**. بیروت: دارصادر.

۵۵) _____ (۱۴۰۷ ق). **الكشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، جلد ۱. بیروت: دارالکتاب العربی.

۵۶) سلیمانی، حسین. (۱۳۷۸). «**ادله اثبات دعوی کفری در آیین یهود**». هفت آسمان. شماره ۱. ص: ۳. ۸۸ - ۶۵.

۵۷) شهید ثانی، زین الدین بن علی العالمی. (۱۴۱۳ ق). **مسائل الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. جلد ۱۴. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۵۸) طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). **المیزان**. جلد ۲. قم: جامعه مدرسین.

۵۹) طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. جلد ۵ و ۶. تهران: مرتضوی.

۶۰) عسگری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ ق). **فروق اللغویه**. بیروت: دار الافاق الجدیده.

۶۱) غزالی، محمد. (بی تا). **احیاء العلوم**. جلد ۵. بی جا: دارالکتاب العربی.

۶۲) فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). **مفاتیح الغیب**. جلد ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۶۳) فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹ ق). **العین**. جلد ۳. قم: هجرت.

۶۴) فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). **من وحی القرآن**. جلد ۵. بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.

۶۵) فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). **مصباح المنیر**. جلد ۲. قم: مؤسسه دارالهجره.

۶۶) قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). **الجامع لاحکام القرآن**. جلد ۳. تهران: ناصر خسرو.

- ۶۷) کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۰). **مقدمه علم حقوق**. تهران: بهنشر.
- ۶۸) **کتاب مقدس**. (۲۰۰۲ م). انگلستان: ایلام.
- ۶۹) کی نیا، مهدی. (۱۳۷۴). **التأویلات (روان شناسی قضایی)**. جلد ۱. تهران: مجد.
- ۷۰) محقق حلی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷). **ایضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد**. جلد ۳. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۷۱) مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق**. جلد ۶. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷۲) مصطفی، ابراهیم و دیگران. (بی تا). **المعجم الوسیط**. جلد ۲-۱. قاهره: دارالدعوه.
- ۷۳) مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). زن و گواهی. **پیام زن**. شماره ۷. نمایه سایت پایگاه شهید مطهری.
- ۷۴) معلوف، موریس. (۱۳۶۲). **المنجد**. جلد ۱. تهران: اسماعیلیان.
- ۷۵) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۳). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ریچارد کیمبر، «حدودالهی»، جلد ۲، تهران: حکمت.
- ۷۶) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. اندرو ریپین، «شهادت»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۷۷) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ماتیاس رادشیت، «شاهد بودن و شهادت دادن»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۷۸) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. روت رادد، «قرآن و زنان»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۷۹) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۶). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. وائل حلاق، «فقه و قرآن»، ج ۴، تهران: حکمت.
- ۸۰) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۶). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. وائل حلاق، «عقد و پیمان»، ج ۴، تهران: حکمت.
- ۸۱) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ویم ریون، «شهید»، دایرة المعارف قرآن لیدن، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۸۲) مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴). **دایرة المعارف قرآن**. ترجمه حسین خندق آبادی و دیگران. ویم ریون، «سیره و قرآن»، ج ۳، تهران: حکمت.
- ۸۳) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. جلد ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۸۴) مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲). **شخصیت و حقوق زن در اسلام**. بی جا: علمی و فرهنگی.
- ۸۵) نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). **جواهر الکلام**. جلد ۴۰ و ۴۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸۶) نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۳۲۹ ق). **صحیح**. جلد ۱. استانبول: دارالطباعة العامره.

- 87) Afzalur Rahman, (۱۹۸۴), Encyclopedia of Seerq, Digital, v:3.
- 88) ,Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, v: 1,3,5, Brill, Leiden – Boston,.
- 89) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, Witnessing and Testifying: Matthias Radscheit, v:5, Brill, Leiden – Boston.
- 90) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, Women and the Quran, Roded, Ruth, v:5, Brill, Leiden – Boston
- 91) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, Law and the Qur'an: Wael B. Hallaq, v:3, Brill, Leiden – Boston.
- 92) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, contracts And a l l i a n c e s: Wael B. Hallaq, v:1, Brill, Leiden – Boston.
- 93) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, Boundaries and Precepts (huddū Allāh): Richard Kimber, v:1, Brill, Leiden – Boston.
- 94) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, witness of faith: Andrew Rippin, v:5, Brill, Leiden – Boston,.
- 95) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, martyr, Wim Raven, v:3, Brill, Leiden – Boston.
- 96) Jane Dammen McAuliffe, (2004) Encyclopedia of the Quran EQ, Sīra and the Qurān, Wim Raven, v: 5, Brill, Leiden – Boston.
- 97) Swidler, Leonard, (1976) Women in Judaism, Scarecrow Press, England,.

منابع اینترنتی

- ۹۸) برداشتی تازه از فقه حقوقی زن، سایت بینات.
- ۹۹) هازلتون، لسللی. «زنان اسرائیلی، حقیقت در پشت پندار». به نقل از سایت تبیان.

References

1. The Holy Quran.
2. Nahj al -Balagha. (2000). Translated by: Mohammad Dashti. Qom: Mashhur.
3. Ibn Ashour, Muhammad ibn Taher. (No Date). Al-Tahrir wa al-Tanwir. Vol. 2. No Place, No Name.
4. Ibn Al-Arabi, Muhiddin. (No Date). Al-Futuhāt Al-Makiyyah. Vol. 3. Egypt: The Institute of Al-Bayt li Ihya al-Turath.
5. Ibn Faris, Ahmad bin Zakaria. (1404 AH). Mujam Maqayis al-Lughah. Vol. 3. Qom: Maktab al-Ilam al-Islami.
6. Ibn al-Qutaiba', Abdullah bin Muslim. (No Date). Gharib al-Qur'an. Vol. 1. No Place, No Name.
7. Ibn Kathir, Ismail ibn Omar. (1419 AH). Tafsir al-Qur'an al-Azim. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
8. Ibn Manzour, Muhammad. (1414 AH). Lisan al-Arab. Vol. 3. Beirut: Dar Sadir.
9. Alusi, Seyid Mahmoud. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani. Vol. 2. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
10. Imami, Hasan. (1340). Civil Rights. Vol. 6. Tehran: Islamiyah.
11. Amiri, Sohrab et al. (1396). "The effects of cognitive evaluation and emotional repression on auto neural reactions based on sensitivity". Journal of Iranian Psychiatry and Clinical Psychology. Vol. 23. No 2. pp. 148-163.
12. Bayernas, John. (2014). Comprehensive History of Religions. Translated by: Ali Asghar Hekmat. Tehran: Scientific and Cultural Publication.
13. Bigdelu Mohammad Hussein. (No Date). "Shahadat". Researched by: Journal of the Baghir al-Ulum. P: 1. Research site profile.
14. Jurjani, Sharif Ali bin Mohammed. (1306). Al-Tarifat. Egypt: Jamaliyah.

15. A group of authors. (2009). Lessons in the Philosophy of Law. Qom: Imam Khomeini Research Institute.
16. Jawhari, Abu Nasr Ismail bin Hamad. (1407 AH). Al-Sihah. Vol. 6. Beirut: Dar al-Ilm li al-Malayin.
17. Haqqi Bursawi, Ismail. (No Date). Tafsir Ruh al-Bayan. Vol. 1. Beirut: Dar al-Fikr.
18. Davoodi, Said. (2004). Women and three basic questions. No Place: Ali bin Abi Talib School.
19. Raghīb Al-Isfahani, Muhammad Hussein. (1412 AH). Mufradat. Beirut: Dar al-alam – Al-Dar al-Shamiyah.
20. Rawandi, Qutbuiddin. (1405 AH). Jurisprudence. Vol. 1. Qom: Marashi Library.
21. Rezaei Esfahani et al. (2013). Qur'anic questions and answers. Vol. 12. Qom: Qur'anic Research of Al-Mahdi.
22. Zubaidi, Mohammad Morteza. (1414 AH). Taj al-Arus. Vol. 5. Beirut: Dar al-Fikr.
23. Zamakhshari, Jarullah Abul Qasim Mahmoud bin Amr. (1979). Asas al-Balagha. Beirut: Dar Sadir.
24. (۱۴۰۷) _____ AH). Al-Kashshf an Haqaiq al-Tanzil wa Ayun al-Aqavil fi Wujuh al-Thawil, Vol. 1. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
25. Suleimani, Hussein. (1378). "Proof of Criminal Procedure in the Jewish Ritual". Hat Aseman. No 1. p: 3. pp. 88 ۶۵.. 26.
26. Shahid Thani, Zainuddin bin Ali al-Amili (1413 AH). Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai al-Islam. Vol.14. Qom: Muassasah al-Maarif al-Islamiyah.
27. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein. (1417). Al -Mizan. Vol. 2. Qom: Jamiat al-Mudarrisin.
28. Turaihi, Fakhruddin. (1375). Majma al-Bahrain. Vol. 5 and 6. Tehran: Mortazavi.
29. Asgari, Hassan ibn Abdullah. (1400 AH). Al-Furugh al-Lughawiyah. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah.
30. Ghazali, Muhammad. (No Date). Ihya al-Ulum. Vol. 5. No Place: Dar al-Kitab al-Arabi.
31. Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Omar. (1420 AH). Mafatih al-Ghaib. Vol. 7. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
32. Farahidi, Khalil. (1409 AH). Al-Ain. 3 volumes. Qom: Hijra.
33. Fadlullah, Seyid Muhammad Hossein. (1419 AH). Min Wahy al-Quran. Vol. 5. Beirut: Dar al-Malak for publishing ads distributing.
34. Fayoumi, Ahmad ibn Muhammad. (1414 AH). Misbah al-Munir. Vol. 2. Qom: Dar al-Hijrah Institute.
35. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1364). Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an. Vol. 3. Tehran: Naser Khosrow.
36. Katouzian, Naser. (1370). The introduction to the science of Law. Tehran: Behnashr.
37. Bible. (2002 AD). England: Ilam.
38. Kiniya, Mehdi. (1374). Al-Tawilat (Judicial Psychology). Vol. 1. Tehran: Majd. 39. Muhaqqiq Hilli, Mohammad bin Hasan. (2008). Izah al-Fawaid fi Sharh Mushkilat al-Qawaid. Vol. 3. Qom: Ismailian Institute.
40. Mustafawi, Hasan. (1368). Al-Tahqiq. Vol. 6. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
41. Mustafa, Abraham et al. (No Date). Al-Mujam al-Wasit. Vol. 1-4. Cairo: Dar al-Dawa.
42. Motahhari, Mortaza. (1371). Woman and Testify. Payam Zan. No 7, Martyr Motahhari's website profile.
43. Maluf, Morris. (1362). Al-Munjid. Vol. 1. Tehran: Ismailian.
44. McChuvhel, Jane Damman. (2014). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Richard Kimber, "Hudud Ilahi", Vol. 2, Tehran: Hikmat.
45. McChuev, Jane Damman. (2015). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Andrew Rippin, "Testimony", Vol. 3, Tehran: Hikmat.
46. McCholvif, Jane Damman. (2015). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Matthias Radashit, "Witness and Testimony", Vol. 3, Tehran: Hikmat.

47. McChuev, Jane Damman. (2015). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Ruth Rightn, "Quran and Women" Vol. 3, Tehran: Hikmat.
48. McChuev, Jane Damman. (1396). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Wael Hallaq, "Jurisprudence and Quran", Vol. 4, Tehran: Hikmat.
49. McAuvhel, Jane Damman. (1396). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Wael Hallaq, "Contract", Vol. 4, Tehran: Hikmat.
50. McCosalv, Jane Damman. (2015). Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Wim Raven, "Martyr", Quran Encyclopedia, Vol. 3, Tehran: Hikmat.
51. McAuvhel, Jane Damman. (1394) Quranic Encyclopedia. Translated by: Hussein Khandaghabadi and others. Wim Raven, "Sirah and the Quran", Vol. 3, Tehran: Hikmat.
52. Makarem Shirazi, Naser et al. (1374). Tafsir Nomooneh. Vol. 2. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
53. Mehrizi, Mehdi. (2003). Women's personality and rights in Islam. No Place: Scientific and Cultural Publication.
54. Najafi Jawaheri, Muhammad Hasan. (1404 AH). Jawahir al-Kalam. Vol. 40 and 41. Beirut: Dar Ihya al-Thurath al-Arabi.
55. Neyshaburi, Muslim bin Hajjaj. (1329 AH). Al-Sahih. Vol. 1. Istanbul: Dar al-Tibaa al-Amirah
- 56- Internet resources 67. A new perception of the woman's legal jurisprudence, Binaat site. 68. Hazleton, Leslie. "Israeli women, the truth behind the idea." According to Tebyan site.

